

(۳)

مسئولیت مدنی

دکتر جعفر بوشهری
وکیل دادگستری

دعوی نهم (۱)

مرجع رسیدگی : دیوان عالی تمیز
محل : ایالات متحده امریکای شمالی ، حکومت مرکزی

سال : ۱۹۲۷

خانمی علیه بنگاه راه آهن برای وصول خسارات ناشی از تصادف اتومبیل
شوهرش با قطار راه آهن و مصدوم و مقتول شدن وی دعوی حاضر را اقامه می کند.

- 1) Baltimore & O. R. Co v. Goodman. Supreme Court
of the United States, 1927. 275 U. S. 66 72L. Ed. 167,
48 Sup Ct. 24, 56 A. L. R. 645.

دفاع بنگاه این است که مرگ بر اثر غفلت و تقصیر و عدم توجه متوفی اتفاق افتاده و ارتباطی با بنگاه نداشته است. حکم در مراحل بدوی و استینافی بِنفع مدعی صادر می شود. لیکن در دیوانعالی تمیز به شرح زیر مورد اظهار نظر قرار می گیرد. متوفی را در رأی ذیل آقای الف. می نامیم:

رأی دیوانعالی تمیز:

آقای الف. در حالی که شخصاً پشت فرمان اتومبیل نشسته و آنرا بطرف مشرق می رانده، با قطاری که با سرعت ۱۱۰ کیلومتر در ساعت بسمت جنوب شرقی روان بوده، در سر چهار راهی تصادم می کند. جاده مستقیم است، لیکن خانه های مسکونی کنار راه آهن مانع دید راننده می شوند تا وقتی که به ۶ متری راه آهن برسد. آقای الف. اتومبیل را با سرعت تقریبی ۲۰ کیلومتر در ساعت هدایت می کرده، لیکن در حدود پانزده متری چهارراه آنرا به قریب ۱۰ کیلومتر در ساعت تقلیل داده است.

آنچه از سایر جزئیات پرونده شایسته تذکر است، اینکه اولاً حادثه در روز رخ داده، ثانیاً چهارراه مسیر عادی و معمولی آقای الف. بوده و مشارالیه به آن حوالی آشنایی داشته است. و اما کسی که از روی خط آهن عبور می کند، باید بداند بمحلی قدم می گذارد که هر گاه قطار برسد، کشته شدنش قطعی است. و همچنین می داند که او است که باید برای قطار توقف کند، نه قطار برای او؛ بعبارت دیگر در هر حال حق تقدم با قطار است نه با وی. باعتقاد دیوانعالی هر گاه راننده ای یقین نداشته باشد که قطاری از محل تقاطع می گذرد یا نه، باید توقف کند و در صورت لزوم از اتومبیل پیاده شود و پس از حصول اطمینان از اینکه خطری موجود نیست، از محل تقاطع عبور نماید. کسی که قبل از عبور از خط آهن بقرائنی از قبیل نشنیدن صدای قطار یا ندیدن علامتی دایر به نزدیک شدن ترن اعتماد می کند و اقدامات

احتیاطی بجانمی آورد، به مسئولیت خود خطر را استقبال کرده است .
آقای الف. نیز ولو در آخرین لحظات باید به عواقب وخیم بی احتیاطی
خود توجه می کرد و از سرعت خود بدرجات می کاست یا اتومبیل را
بکلی متوقف می ساخت و خود را با چنان سانحه ای مواجه نمی نمود .
مراتب فوق، یعنی رسیدگی به موارد احتیاط و حدود آن در
اینگونه دعاوی اگر چه ماهوی است و اصولاً نباید مورد رسیدگی و
توجه دیوانعالی قرار گیرد، لیکن همانگونه که پیشینیان مادر دعاوی
مشابه نیز اظهار نظر کرده اند، وقتی که پای معیار و موازین جهت
راهنمایی محاکم در میان باشد، مسئولیت دیوانعالی است که بهر نحو
مقتضی از تشمت و تفرقه آرای محاکم جلوگیری کند، علی ای حال رأی
دادگاه نقض و رسیدگی مجدد به ...

دعای دهم (۱)

مرجع رسیدگی ، دادگاه استیناف

محل : وستیمنستر ، انگلستان

سال : ۱۸۶۳

اسناد و مدارك مدعی حاکی از آنست که هنگام عبور از شارع عام وقتیکه
مقابل مغازه مدعی علیه رسیده ، بشکهای مملو از آرد از پشت بام مغازه بر او
افتاده و شدیداً مجروحش کرده است. دادگاه بدوی پس از ذکر آرای محاکم در
موارد مشابه و بعلت عجز مدعی از اثبات تقصیر مدعی علیه و فقدان رابطه سببیت
میان عمل مدعی علیه و خسارت وارد حکم بر بی حقی مدعی صادر می کند.
رأی دادگاه استیناف :

قاضی دانشمند دادگاه بدوی در این عقیده صادق است که
اصل عدم تقصیر مدعی علیه است، مگر آنکه خلافش ثابت شود .
لیکن تعمیم عقیده مزبور بر کلیه دعاوی از هر قبیل و از هر نوع سهوی

1) *Byrne v. Boadle. Court of Exchequer of England, 1863 .2H. & C. 722 .*

است عظیم، زیرا درپاره‌ای دعاوی ماهیت قضیه حاکی از وجود تقصیر است و مدعی علیه باید خلاف آنرا اثبات کند. مثلاً در دعاوی مورد بحث مدعی چگونه و از چه راه می‌تواند علت غلطیدن بشکه را از روی بام مغازه متعلق بمدعی علیه جستجو و با دلایل متقن صحت استتجاج خود را در دادگاه به اثبات برساند. کسانی که بشکه‌ای را در انبار یا در محلی نگه میدارند، موظفند که از برای جلوگیری غلطیدن آن واحیاناً ایجاد خسارت تدبیر لازم اتخاذ کنند. بشکه محال است از محل خود حرکت کند و بغلطد، مگر آنکه در انبارداری و استقرار آن بی احتیاطی شده باشد. اکنون فرض کنیم که از مدعی خسارت دیده و زیان رسیده بخواهیم که شهودی از بین مأموران و متصدیان انبار و مغازه اقامه و اثبات کند که همگی و یا یکی از آنان مرتکب تقصیر گردیده و خسارت مزبور ناشی از بی احتیاطی يك یا همه آنها بوده است. چنان تکلیف شاق و بیرحمانه و عجیب خلاف عقل و طبیعت اختلاف خواهد بود.

بنابراین اگر در اثنای ساختن بنا یا تعمیر خانه و همچنین در مواردی که شخص گلدان یا نظیر آنرا لب بام می‌گذارد و عابری بر اثر سقوط شیء از روی بام یا ساختمان مصدوم و مجروح می‌گردد و زیان می‌بیند، وجود حادثه بخودی خود اماره است بر تقصیر و بی احتیاطی صاحب بنا. همچنین در هر موقع شیء که از آن احتمال خطر می‌رود، در محلی نامناسب گذارده می‌شود و موجب خسارت می‌گردد، کسانی که وظیفه داشته‌اند آنرا در جای امن و مناسبی بگذارند، مسئول جبران خسارتند، مگر آنکه ثابت کنند که خسارت وارد با عمل آنان بی ارتباط بوده است.

در دعاوی حاضر که شخصی از مقابل مغازه‌ای عبور می‌کرده و بشکه آرد بر سرش افتاده، نظر به اینکه بشکه در اختیار مدعی علیه بوده که متصرف مغازه می‌باشد و مشارالیه مسئول اعمال و اقدامات

کارگران و مزدوران خود بوده که اینان حفاظت و نگهداری و نظارت بشکرها را بعهده داشته‌اند، لذا سقوط بشکه بخودی خود اماره تقصیر است و مدعی مکلف نیست که اثبات کند بشکه بعلت تقصیر مسئولان حفظ آن سقوط کرده . مدعی علیه در صورتی از پرداخت خسارت معاف خواهد شد که معارض بودن فرض تقصیر را باحقیق و واقعیات خاص دعوی مطروح اثبات کند و چون حکم دادگاه بدوی بدون رعایت اصل فوق صادر گردیده ...

دعوی یازدهم (۱)

مرجع رسیدگی : دیوانعالی تمیز

محل : ایالت ویسکانسین، از ایالات متحده امریکای شمالی

سال : ۱۹۳۳

شخصی نردبانی را بدیوار تکیه داده و دود کش خانه خود را تعمیر می کرده که ناگهان بانردبان سقوط می کند و بر سر خانم عابری که از پیاده روی گذشته است، می افتد. خانم مزبور به ادعای اینکه صاحب نردبان بی احتیاطی کرده و نردبان را میخکوب ننموده و هیچ وسیله مطمئنی برای جلوگیری از سقوط آن تعبیه ننموده، مطالبه خسارت می کند. دادگاه به نفع خانم مزبور رأی می دهد و دیوانعالی تمیز رأی را بدلائل زیر نقض می کند :

رأی دیوانعالی تمیز : گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدعی در عرض حال خود به عرف استناد جسته و توضیح داده است، در شهری که بمحل وقوع حادثه نزدیک است، رسم بر این جاریست که نردبان را بدیوار میخکوب و باطناب به میخ یا حلقه ای متصل می کنند تا از سقوط آن و ایجاد خسارت جلوگیری شود. چون مدعی علیه از انجام وظایفی که به شرح مذکور عرفاً بعهده داشته، سرپیچی کرده است، مسئول خسارت ناشی از تقصیر خود می باشد .

1) Sprecher v. Roberts. Supreme Court of Wisconsin, 1933. 212 Wis. 69, 248 N. W. 795.

استدلال فوق بدین خلاصه مورد ایراد مدعی علیه واقع شده است که اولاً محل وقوع حادثه شهری است بالنسبه دور از محلی که عرف مذکور در آن جاری است و لذا مدعی باید یابہ عرف خاص همین شهر و یا حومه آن استناد کند و یا بہ عرف عام و در ہر حال نمی تواند عرفی کہ در شهر دیگر مرسوم است، مبنای ادعای خود قرار دہد.

پاسخ مدعی بہ ایراد فوق اینست کہ فلسفہ و علتی کہ برای ہر عرفی راجع بہ اینگونہ امور وجود دارد، رعایت احتیاط است. نردبان در ہر نقطہ ای از جہان در معرض سقوط می باشد و لذا برای حفظ تعادل آن باید تدبیری اندیشید.

بہ اعتقاد دیوانعالی ایراد مدعی علیہ وارد است. زیرا در دعاوی از این قبیل استناد بہ عرف برای استنتاج تقصیر مدعی علیہ می باشد. عرف عام کہ در ہمہ جا مرسوم است، معیار دقیقہ جهت رعایت احتیاط محسوب می گردد. لیکن عرف خاص بلحاظ مکان محدود است و باید ثابت شود کہ در محل یا حداقل در حوالی و اطراف آن مرعی و مجراست. چنانکہ ممکن است در شہر کوچک و کم جمعیتی کہ آمدورفت در پیادہ روہای آن بندرت اتفاق می افتد، استفادہ از نردبان احتیاج بہ بستن و میخکوب کردن نداشته و همچو عرفی ہم در آن شہر ہرگز مرسوم نگردد؛ یا بعکس در شہری کہ مدعی مورد استناد قراردادہ و پر جمعیت است، بستن نردبان بمنظور جلو گیری از سقوط آن و ایجاد خسارت بہ عابرین ضرورت داشته باشد. از این نظر تعمیم عرف خاص يك محل برای محل دیگر غیر موجه و غیر منطقی و غیر منطبق با واقعیت است. نظر بجهات فوق استدلال دادگاہ بدین شرح کہ «وظیفہ مدعی علیہ و همچنین کسانی کہ از طرف وی استقرار و نگہداری نردبان را بعہدہ داشته اند، این بودہ است کہ برای جلو گیری از خسارت بدیگران همان اندازہ احتیاط کہ در کار

مشابه در همان محل یا شهر های نزدیک مرسوم و معمول بوده است، رعایت کنند»، استنباطی است مخدوش.

اشکال دیگری که بر استدلال فوق وارد است، اینکه عدم رعایت عرف را علت نهایی دانسته، نه دلیل تقصیر. بعبارت دیگر شکی نیست که رعایت عرف دلیل احتیاط است و غفلت از آن دلیل تقصیر، لیکن هرگز نباید آنرا علت تامه و نهایی خسارت نیز دانست. بنابراین رابطه سببیت میان عدم رعایت عرف و خسارت نیز باید مورد رسیدگی و استدلال و حکم قرار گیرد.

و اما عرفی که دلیل تقصیر است، باید مشخص و غیر قابل تغییر بوده برای همه اشخاص فهیم که باموضوعی که عرف مربوط به آنست، سروکار دارند، معروف و شناخته باشد.

چون حکم دادگاه مغایر باموازیین فوق صادر گردیده، نقض و دستور رسیدگی مجدد به ...

دعوی دوازدهم (۱)

مرجع رسیدگی: دیوانعالی تمیز

محل: ایالت نیوجرسی، از ایالات متحده آمریکای شمالی

سال: ۱۹۳۷

خانمی علیه مؤسسه مسافر بری بعلت تقصیر یکی از رانندگان آن که منجر به خسارت مشارالیها گردیده، اقامه دعوی می کند و دادگاه به نفع بانوی مزبور رای می دهد و موضوع بر اثر فرجامخواهی مدعی علیه مورد رسیدگی دیوانعالی تمیز قرار می گیرد. پرونده حاکی از این است که اولایکی از مسافران در همان اتوبوسی که مدعی با آن سفر می کرده، بر اثر افسراط در شرابخواری قادر به حفظ تعادل خود نبوده از جای خود برخاسته و سخنان نامربوط می گفته و از اطاعت دستور راننده دایر بر اینکه بجای خود بنشیند،

1) Spalt v. Eaton. Supreme Court of New Jersey, 1937. 118N.

J. L. 327, 192 Atl. 576.

سرپیچی کرده و رفتار مسافر موجب وحشت و نگرانی خانم مذکور گردیده است؛
ثانیاً راننده بمراد مست تذکر داده است که اگر آرام نگیرد، او را از اتوبوس
اخراج می کند. در این موقع برادر شخص مست به راننده اخطار می کند که در
صورت اجرای تصمیم با توسل بزور از اخراج برادر خود از اتوبوس جلوگیری
خواهد کرد. راننده اتوبوس بدون توجه به تهدید فوق و با حال عصبانیت از صندلی
خود برخاسته و با مرد مست کلاویز شده و منازعه شروع شده و برادر وی نیز
در آن شرکت کرده است. بانوی مزبور در میان دعوا قرار گرفته، نه می توانسته
از آن کنار رود، نه قادر بوده است که از اتوبوس خارج شود که ناگهان بر اثر
اصابت ضربه‌ای بگوشه‌ای پرتاب شده و مصدوم گردیده است؛ ثالثاً از لحظه‌ای
که مرد مست شروع به تظاهرات مستانه کرده تا موقعی که نزاع در گرفته راننده
به هیچیک از مأموران پلیس بین راه مراجعه نکرده و کمک نخواسته است. راننده در
دادگاه اظهار داشته است که بر طبق آیین نامه‌های مؤسسه در اینگونه مواقع با
مشاهده بی نظمی باید اتوبوس را متوقف سازد تا پلیس برسد و شخص اخلاص را
پیاده کند. لیکن همینکه در اجرای دستور مزبور اتوبوس را متوقف کرده و
از صندلی خود برخاسته، مرد مست و برادرش به وی حمله ور شده‌اند و قبل از آنکه
بتواند پلیس را بکمک بطلبد، به نزاع کشیده شده است.

رای دیوان عالی تمیز:

مؤسسه مسافربری موظف است که برای حفظ جان مسافران
خود **کمال احتیاط** را رعایت کند. اصطلاح «کمال احتیاط» که در
احکام پیشینیان مانیز بکرات بکار رفته است، امری عام و قطعی و ثابت
نیست تا بنحو یکسان بر کلیه دعاوی عیناً قابل انطباق باشد، بلکه
مفهومی است نسبی که باعتبار شرایط خاص هر دعوی تغییر می کند،
لیکن در هر حال باید با خطر متناسب باشد. بنابراین برای حفظ جان
مسافر کمال دقت و مهارت و جدیت متناسب با وسیله حمل و نقل بنحوی
که بنظر اشخاص محتاط برای جلوگیری از خطرات محتمل یا احتمالی

کافی باشد ، لازم و ضروری است. این دیوان در آرای سابق خود اظهار نظر کرده است که مؤسسه مسافربری ملزم است مسافران خود را از هر گونه حمله و تجاوزی ولو از طرف مسافران بیکدیگر حفظ کند .

در اجرای این وظیفه متصدی وسیله نقلیه می تواند مسافر مزاحم را پیاده کند و همچنین می تواند مسافران را به کمک بطلبد تا در صورت تمایل در دفع غایله با او همکاری نمایند . متصدی وسیله نقلیه عمومی همچنین مکلف است که نظم و نزاکت را در وسیله نقلیه تأمین کند .


و اگر مسافری برای برهم زدن نظم شروع با اقدام کند ، متصدی مذکور حق اختیار دارد که بمجرد ملاحظه قراین دال بر وجود خطر و حتی قبل از اینکه اختلال نظم تحقق یابد ، برای رفع آن بزور متوسل شود .

بنابراین در مواقعی که مسافران وسیله نقلیه در معرض تهدید مسافر مست قرار می گیرند ، متصدی وسیله نقلیه مجاز و حتی ملزم است که شخص متجاوز را پیاده کند و در اجرای این تکلیف مادام که از حدود معقول خارج نگردد دیده است ، مسئول خسارات وارد نخواهد بود .

برعکس اگر کارکنان وسیله نقلیه از انجام وظیفه فوق استنکاف بنمایند و در نتیجه خسارتی وارد شود ، دارنده مؤسسه مسافربری مسئول خسارات ناشی از غفلت و تقصیر کارکنان خود خواهد بود . و اما مؤسسه مسافربری نه تنها باید ثابت کند که اولاً اخراج شخص متجاوز ضرورت داشته ، ثانیاً زور و اجباری بیش از آنچه که منطقیاً برای اخراج وی لازم بوده است ، بکار نرفته ، بلکه باید همچنین مدلل سازد که خسارات وارد بمدعی ناشی از تقصیر مؤسسه یا کارکنان وی نبوده است ، زیرا وقتی که برای حفظ مسافری مسافر دیگر را بتوان اخراج کرد و حتی به زور هم متوسل شد ، چگونه می توان مسافر بی آزار را در برابر تقصیر مؤسسه بی دفاع گذارد . در دعوی حاضر راننده وسیله موتوری بجای اینکه مستقیماً قوای خود را در اخراج مسافر مست متمرکز کند ، در

داخل اتوبوس مشغول منازعه و جدال گردیده و چون زدو خورد در اتوبوس برای مسافران بی دفاع ایجاد خطر می کند و ضمناً راننده هرگز چنان تکلیف قطعی یادارای آن چنان اختیار مطلق نبوده که ولو به بهای قرارداد مسافران دیگر در معرض مخاطره قطعی باشخصی که وجودش خطر احتمالی داشته است، گلاویز شود و نظر به اینکه در چنین مواردی راننده باید وسیله دیگری که خطرش کمتر بوده، برای جلوگیری از زیان و ضرر احتمالی از مسافران اقدام می کرده، نه آنکه بکاری دست بزند که نتیجه اش بمراتب از آنچه که قصد رفع آنرا داشته است، شدیدتر باشد...

نظر بجهات فوق دیوان با نتیجه حکم دادگاه تالی موافق است و آنرا ابرام می کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی